بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه دوم- دوره دوم- بیان کلیات المیزان- ۷/ خرداد /۱۴۰۳

* ادامه ویژگیهای المیزان*

- سیر از ظواهر به بواطن آیات و سوره ها
- تطبیق آیات با مبانی عقلی
- ارجاع متشابهات به محکمات متناسب با خودش
- شناخت آیات غرر سور و کل قرآن
- آیات توحیدی بیانگر صفات جلال و جمال خدا از آیات غرر هستند
- آیات غرر عهده دار قوانین کلی قرآنند
- به کارگیری روش احراقی در تفسیر حضرت علامه
- سیاق بندی (مرز بندی آیات با محور مشترک) از مهارتها و روش منحصر بفرد علامه
- طرح کردن بیان آیات در ابتدای هر سیاق

شروع سیاق اول سوره کهف

- تعریف انذار و تبشیر و ارتباطش با رسول
- انواع قالبهای انذار و تبشیر در سوره
- تبیین بحث ولد گرفتن برای خدا

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

* ادامه ویژگیهای المیزان*

جلسه دوم دوره حامدات، المیزان در خدمت‌تون هستیم. جلسه قبل یک مقدماتی را داشتیم در مورد آشنایی با المیزان، یه سری مواردی را گفتیم خدمت‌تون، دو سه تا موردش مانده، من امروز هم جمع‌بندی می‌کنم هم مطالب باقیمانده را خدمت‌تون عرض می‌کنم بعد ان‌شاءالله وارد سوره کهف می‌شویم. قرارمون این هست که حامدات را با کهف شروع کنیم و سوره آخرمون سوره حمد هست. یعنی ما اول حامدات دیگه را می‌خونیم وقتی که خوب مسئله حمد برامون جا افتاد سراغ سوره حمد با ظاهر بسیار ساده و بسیار سنگین میریم یعنی ظاهرش ساده هست عمق مطلبش فوق‌العاده سنگین هست و برای فهم مطلب حمدِ سوره حمد و رحمانیت و رحیمیت خداوند حتما باید سور دیگه را کار کنیم تا به آن مرحله ان‌شاءالله برسیم.

سیر از ظواهر به بواطن آیات و سوره ها

از ویژگی‌های تفسیر المیزان، خلاصه دارم میگم، تفسیر المیزان قرآن به قرآن بود و ایشون اطلاع خیلی وسیعی نسبت به ظواهر قرآن داشتند یعنی خود ظاهر آیات و از ظاهر به بطن راه پیدا می‌کردند و قادر بودند که کل قرآن را از یک سوره نگاه کنند یعنی زاویه دیدشون به فرض بشه سوره کوثر، با سوره کوثر وارد سوره بقره بشن. این عنایت را خدا به ایشون داشته.

ویژگی بعدی‌شون این بود که چون در سنت ائمه خیلی ایشون تبحر داشتند و مطالعات عمیق و سیر طولانی داشتند هر آیه‌ای که تفسیر می‌کردند طوری تفسیر می‌کردند که یا ما سند روایی راجع بهش داشتیم یا مغایر با اصول کلام ائمه نبود. این هم ویژگی بعدی‌شون بود.

تطبیق آیات با مبانی عقلی

همچنین در تفکر عقلی عرض کردیم که بسیار متبحر هستند آیه را طوری تفسیر می‌کنند که با مبانی عقلی سازگار هست و اگر ما در اصول عقلی و کلام، مبنایی نداشتیم حداقلش این هست که تعارضی هم با مبانی عقلی، تفسیر ایشون نداشت. من چند تا نمونه را عرض کردم.

ارجاع متشابهات به محکمات متناسب با خودش

همچنین آشنایی ایشون با محکمات قرآن که برجسته ترین آیه محکم را چی می‌گفتند؟ **" لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ "** برجسته ترین آیه را این عبارت می‌فرمایند **" لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ "** و در شناخت متشابهات هم بسیار مسلط هستند و یک ارجاع کاملا استادانه در مورد متشابهات نسبت به محکمات دارند یعنی در آیه ۷ سوره آل عمران این یک مهارت یک عنایت هست که اگر کسی با یک متشابه روبه‌رو میشه می‌خواد که بدونه قلبش ضیق داره یا نه؛ چیکار می‌کنه؟ سریع متشابه را به محکم ارجاع میده. این لطف الهی هست این عنایت هست که شامل امثال علامه شده و حالا مفسرینی از این دست.

اسم محکمات توی آیه **"أُم الكِتاب"**هست. ایشون متشابهات را مثل **"وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ"** یا **"الرَّحمن عَلَى العَرش استَوى"** یا **"وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾"** ارجاع می‌دادند به مثلا **" لَّا تُدرِكُهُ ٱلأَبصَرُ"** یا به **" لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ"** یا **"كَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا"** یعنی محکم را می‌دونند متشابه را می‌دونند نحوه ارجاع را می‌دونند و هر متشابهی چه محکمی داره را هم می‌دونند. یعنی محکم اون آیه را هم می‌شناسند، این مهم هست. هر آیه متشابهی، محکم خودش را داره و نحوه ارجاع هم همچنین.

همچنین عرض کردیم که با مبانی عرفانی کاملا آشنا هستند، شهود دارند. در عین اینکه در لابه‌لای تفسیر مردم را حضار را دعوت به تهذیب اخلاقی می‌کنند اما از دریافت‌های عرفانی خودشون چیزی نمیگن مگر اینکه شما خارج از تفسیر از ایشون درخواستی داشته باشید یا توی کتاب اخلاقی یا یک کلاسی، استادی و شاگردی ایشون یه توصیه عرفانی کنند. لابه‌لای تفسیر قضیه را شخصی نکردند. (دقیقه ۵) به شکل کلی دستور به تهذیب نفس و اخلاق میدن اما نمیگن من چی شد که به اینجا رسیدم. این خیلی مواظبت خاصی می‌خواد چون انسان لابه‌لای نوشتن و این اتفاقاتی که براش میفته ممکنه از دستش در بره و یک توصیه‌ای از جانب خودش کنه، این رو علامه در سراسر تفسیر رعایت کردند. کوچکترین منیتی توی این زمینه ندارند، یک جا نگفتند من اینجوری به نظرم میرسه. آخرش هم خیلی محتاطانه گفتند چی؟ واللهُ أعلم یعنی خیلی با احتیاط. مثلا توی ترجمه، عبارت فارسیش اینجوری هست، می‌فرمایند: ولیکن آنچه به نظر می‌رسد و به نظر ما درست است. با همین عبارت شروع می‌کنه خیلی با احتیاط، بعد آخرش میگه: البته واللهُ أعلم.

تازه این توی تفسیر هست توی عرفان که سکوت محض هست یعنی اینقدر خودشون به اون درجه بالا و اون تهذیب اخلاقی بالای سلوک رسیدند که مواظب هستند که این بی‌اخلاقی را انجام ندهند.

شناخت آیات غرر سور و کل قرآن

نکته بعدی، بحث آیات غرر هست. علاوه بر آیات محکم که شناسایی‌شون واقعا یک تبحر می‌خواد، آیات غرر را هم ایشون نشان کردند، شناختند. آیات غرر آیات مشخص و واضح و پیشانی سفید قرآن هست. غره یعنی پیشانی.

آیاتی که ممکنه خودتون هم بهش برسید که توی یه صفحه این آیه داره بیشتر از بقیه خودنمایی می‌کنه، پیام این آیه خیلی واضح و رسا هست، یک جوری هست که کل صفحه را میشه توی اون آیه جا داد، به این می‌گیم آیات غرر.

آیات توحیدی بیانگر صفات جلال و جمال خدا از آیات غرر هستند

درباره آیه ۸ سوره طه عرض کردیم می‌فرمایند که: ومن غررالایات فی سوره طه قوله تعالی **"اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى"** این رو می‌فرمایند که یکی از آیات مهم غرر هست. در مورد آیات پایانی سوره حشر اون سه تا آیه آخر که اسامی و صفات جلاله و جماله خداوند را داره، اونجا هم ایشون معتقد هستند که غرر آیات هست.

غرر آیات را ایشون این‌طور تعریف می‌کنند می‌فرمایند: مُبدء و مَبدا، هر دوتاش را بگیرید. مبدء اسم فاعل هست و مبدأ مصدر. همه وجودهای هستی وکل هستی عالم خداوند هست که بدون اون هیچ چیز موجود نمیشه و شناخت این، یک معرفت می‌خواد. این مبدا و این مبدء خودش را توی بعضی از آیات خیلی خاص نشون میده مثل **"اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى"** یعنی خدا در این آیه با صدای بلند، توی آیات غرر با صدای بلند و بسیار واضح می‌فرماید که تمام هستی به وجود من هست، منِ خدا، قائل به وجود من هست. این میشه آیه غرر.

آیاتی که داره فریاد میزنه توحید را، میشه آیه غرر. این نگاه علامه‌ست. پس آیه غرر آیات توحیدی هستند که بیانگر صفات جلال و جمال ذات مقدس اله هستند. پس اگر دیدید که یک آیه‌ای خیلی پررنگ، واضح و صریح از توحید حرف میزنه بدونید که اون آیه، غرر هست.

ما هم غرر کل قرآن را می‌تونیم داشته باشیم، هم می‌تونیم غرر اون سوره را داشته باشیم. پس ما غرر سوره داریم غرر قرآن داریم، غرر قرآن یعنی همه قرآن را توی آن آیه جمعش کنید. غرر سوره یعنی همه سوره را توی اون آیه جمعش کنید. یعنی پیام را واضح و صریح میگه.

آیات غرر عهده دار قوانین کلی قرآنند

نکته بعدی که در مورد آیات غرر قرآن هست این هست، ایشون می‌فرمایند که قواعد کلی قرآن توی این آیات پیدا میشه، توی آیات غرر. آیات غرر عهده‌دار قواعد کلی قرآن شناسی‌ست. (دقیقه ۱۰) این همون روش ائمه هست یعنی ائمه هم علیهم‌السلام همین روش را داشتند.

یه جمله ایشون دارند، خود علامه می‌فرمایند: (عین جمله علامه هست دارم میخونم.) اگر این سبک سابقه‌دار به نسیان سپرده نمیشد بسیاری از اسرار قرآنی آشکار می‌گشت یعنی اینقدر ایشون عنایت دارند به آیات غرر. اگر این سبک ائمه در برخورد با آیات غرر به نسیان سپرده نمیشد بسیاری از اسرار قرآنی آشکار می‌گشت.

سوال: چطور به نسیان برده شده؟ پاسخ: توی طول زمان و تاریخ، بی‌احتیاطی و مسامحه و سهل انگاری، دور نگه داشتن مردم از قرآن.

سوال: غرضی درپی داشته؟ پاسخ: قطعا. هم غرض هست هم سهل‌انگاری هست یعنی همین که در طول تاریخ مردم دور شدند از قرآن، باعث شده که این آیات کمتر شناخته بشن.

سوال: قابل شناخت هستند؟ پاسخ: بعضی‌هاشون آره؛ خیلی از آیات توحیدی آیات غرر هستند. اصلا اگرکتاب قرآن موضوع صحبت‌مون نباشه و شما یک کتاب دیگری غیر از قرآن بخونید می‌بینید یه جمله‌اش خیلی کلیدی هست، خیلی زیبا داره حرف خودش رو میزنه. اون جمله خیلی به دلتون می‌نشینه. حالا در مورد قرآن ببینید که چه آیه ای خیلی مدنظر هست، مثل **"كَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا"** مثل **"اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى"** آیات غرر زیاد داریم که خیلی رسا هستند خیلی جلوی چشم هستند. **"شَهِدَ اللّهُ أَنّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ"** اینم آیه غرر هست.

سوال: فرق آیات غرر با محکم چیه؟ پاسخ: شما بگید آیات غرر با آیات محکم چه فرقی دارند؟ هر محکمی غرر هست هر غرری محکم نیست. همه آیات محکم، غرر هستند چون نکته کلیدی را دارند میگن. اما همه آیات غرر ممکنه محکم نباشه. مثل اینکه مثلا مجموعه و زیر مجموعه داشته باشه. عموم و خصوص من وجه هستند.

به کارگیری روش احراقی در تفسیر حضرت علامه

اما روش بعدی که روش عرفانی علامه هست اما مال شخص نیست، گفتم ایشون را، شخص خودشون را توی تفسیر نمی‌بینید یعنی شما توی تفسیر محمدحسین طباطبایی را نمی‌بینید. در کل المیزان شما از تفسیر جلد اولش تا آخرش منیت را توی تفسیر نخواهید دید. اما روش عرفانی را به کار بردند بدون اینکه شما متوجه بشید. روش عرفانی‌شون مال استادشون هست. استادشون کیه؟ آیه الله قاضی. روش ایشون را توی تفسیر به کار بردند. گرفتید چی شد؟ بدون اینکه از خودشون حرف بزنند منیتی باشه روش استادشون را به کار بردند. اسم روش استادشون چیه؟ بهش میگن روش احراقی.

آیه الله قاضی بارها و بارها به شاگردان‌شون مخصوصا به علامه توصیه کردند که کار عمقی باید کنند و کار ماندگار باید انجام بدهند، روش احراقی را توصیه می‌کنند.

احراق از چی میادا!؟ سوزاندن. کلا شما اگر شرح حال آیه الله قاضی را هم بخوانید این روش را توی تمام رفتارها توصیه می‌کنند.

روش احراقی اصلش این هست: میگه آتش بزن به هر چی که غیر خداست. آتش بزن به هر چه که غیر خداست. چند تا مثال میزنه اینجا.

مثلا بحث راستگویی یه توصیه اخلاقی هست توی همون جوامع و فرهنگ‌ها و مکتب‌ها حتی توی همه جوامع بی‌دین هم هست، راستگویی یک فضیلت اخلاقی هست. البته شما در جامعه بدون دین هم می‌بینید به راستگویی یه نگاه دیگری دارند، چون دنیا برنمی‌داره دروغ را. (دقیقه ۱۵)

توصیه اخلاقی هست با انگیزه‌های مختلف مثلا یک فرهنگی میگه راست بگو تا نجات پیدا کنی یعنی توش رهایی هست توش یه فوز هست. البته این روایت را هم داریم. نه که بگیم فرهنگ‌های مختلف توی دین اسلام راه نداره، شما الان برجسته‌ترین نکات اخلاقی قابل قبول در دل انسانها را توی فرهنگ‌های مختلف بررسی کنید قطعا یه ریشه توی آیه و روایت ما داره. متوجه هستید چی میگم؟ مثلا شما حتی برید توی فرهنگ بودایی و ببینید که نکته اخلاقی قشنگ داره، ما حتما از اون توی اسلام‌مون داریم. همین راست بگو تا نجات پیدا کنی بحث روایت هست. این یه انگیزه برای راستگویی.

امام می‌فرمایند: که راست بگو تا نجات پیدا کنی. این یه انگیزه.

انگیزه بعدی راست بگو تا محترم بشی یعنی بهت احترام بگذارند توی هر جامعه و فرهنگ و مکتب و کشوری آدم‌های راستگو مورد احترام هستند. اینم که قابل انکار نیست.

باز یک فرهنگ دیگه مثلا توی فرهنگ کشورهای شرق اروپا این هست که راست بگو تا اموراتت بگذرد، کارت راه بیفته، قبولت کنند، استخدامت کنند.

حتی الان توی دین زرتشت ما اینو داریم، کردار نیک، گفتار نیک، پندار نیک. زرتشتیان واقعا به این باور دارند و زود هم استخدام میشدند در قدیم. نمی‌دونم چقدر شنیدید، زرتشتیان توی هر ارگانی وارد می‌شدند چون اینها آدمهای راستگویی هستند. اینم یه انگیزه. کارشون راه میوفته، به هرحال استخدام میشن، کلی اموراتشون با این به صلاح هست.

کدوم یک از اینها مهم و احراقی هست از این سه تا که گفتم، نجات پیدا کنی، محترم بشی، اموراتت بگذره. سوال: کدومش احراقی هست؟ پاسخ: هیچ‌کدوم. گفتم غیر خدا را آتش بزن.

اون هدف اصلی را علامه میگن، میگن راست بگو چون خدا راستگوترین هست. وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِيلًا یا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثًا میگه من راست میگم چون خدا راست میگه چون خدا وعده راست داده. بعد میگه که چون که صد آید نود هم پیش ماست. اگر کسی به خاطر خدا راست بگه هم محترم میشه هم نجات پیدا می‌کنه هم

اموراتش میگذره یعنی ما هدف غایی تعیین می‌کنیم، هدف غایی‌مون خداست، هدف‌های بعدی میشه متوسط. اگر ما از اول به هدف غایی نگاه کنیم هدف‌های متوسط را هم دریافت می‌کنیم ولی اگر از همون اول توی هدف متوسط بمانیم دیگه به هدف بالاتر نمی‌ریم، گیر می‌کنیم همون‌جا. راست می‌گیم فقط برای نجات، راست می‌گیم فقط برای اینکه کارمون راه بیفته، راست می‌گیم فقط برای اینکه محترم بشیم. اما اگر راست بگیم فقط برای اینکه خدا گفته راست بگید و خود خدا راستگوترین هست پس هم محترم میشیم هم اموراتمون می‌گذره هم نجات پیدا می‌کنیم. این نگاه احراقیش.

حالا همین روش را بیابید بذارید توی تفسیر. روش احراقی بهش میگن یعنی هر چیز غیر خداست، به خاطر همین علامه بعضی روایتها را از دم تیغ می‌گذرونه، میگه اصلا این خدا توش نیست، بحث توحید را اصلا زیر سوال برده، توی مسیر عصمت انبیاء سختگیری می‌کنه یا نظرات دیگر مفسرین را با روش احراقی می‌سوزاند میگه اینا اصلا توش خدا نیست همش غیر خداست. روش احراقی را گذاشته از اول تفسیر تا آخر میگه من فقط مدنظرم خداست، هر چی پیش آید، فقط خدا، هم توی اخلاقش هم توی رفتارش هم توی کتابهای عرفانی فلسفی. علامه غیر از تفسیر توی کتابهای فلسفه‌ش، کلامش، اصول فلسفه و اینها، همه اینها را با روش احراقی رفته جلو. ببینید چقدر عجیب غریب میشه.

سوال: همون رنگ خدا شدن؟ پاسخ: بله؛ **"صِبْغَةَ اللّهِ ۖ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً"**

در این روش احراقی علامه خیلی حرف داره واسه گفتن و همین رو توی سیر زندگی‌شان پیاده کردند.

حضار: آیه الله قاضی یه مدتی ذکر حَسن می‌گفتند، شاگردان‌شون گفتند این ذکر جدیدی هست؟ (دقیقه ۲۰) میگن نه؛ خدا یه پسری به من داده اسمش حسن هست، من وقتی این رو نگاهش می‌کنم می‌بینم که هر کاری هم باهاش می‌کنم، روش پتو بندازم ، بره کنار، بلندش کنم یعنی هر کاری کنم او تسلیم محض هست. من این رو دارم به خودم گوشزد می‌کنم که خدا هر کاری باهات کرد تو تسلیم محض باش مثل حسن که توانایی انجام هیچ کاری نداره و منتظر هست من براش نیازهاش رو برطرف کنم.

استاد: همین پسری که شما می‌فرمایید اسمش محمد حسن الهی قاضی طباطبایی هست. ایشون چند تا پسر دارند، آقای محمدحسن جزو بچه آخری‌هاست یعنی وقتی آیه الله قاضی فوت می‌کنند این پسر بیست سالش هست. ولی فوق‌العاده جلو هست یعنی خیلی مقامات بالا داره و تا همین چند سال پیش هم بودند، فکر می‌کنم الان هم هستند. من توی برنامه مستند ایشون دیدم باهاشون مصاحبه کردند. برنامه مستند مال ده سال پیش هست، اون موقع بودند الان نمیدونم. خیلی سن‌شون بالاست الان.

حضار: از دوستان نزدیک و همبازی آیه‌الله فاطمی نیا بودند، فکر می‌کنم مرحوم شدند.

استاد: برنامه مستند آیه الله قاضی، حدیث سرو، نمی‌دونم دیدید یا نه؟ با ایشون مصاحبه کردند با محمدحسن الهی قاضی طباطبایی. مال ده سال پیش هست این برنامه، ده دوازده سال پیش، اون موقع بودند الان را دیگه،

چون میگم خیلی سنشون هم بالا بود یعنی نزدیک ۹۰و خورده‌ای بودند و همراه پدر بودند مواظب حالات پدر بودند و خیلی از صحبت‌هایی که ما راجع به آیه الله قاضی داریم از زبان این پسر هست. نمی‌دونم پسر ششم یا هفتم شون هست، پسر ششم‌شون هست. بچه‌های دیگه هم خوب بودند ولی ایشون خیلی خاص بودند.

سوال: سری قبل هم این روش احراقی را شما فرموده بودید اگر حالا امکان داره خودتون صلاح می‌دونید یه جاهایی را توی تفسیر بگید ردپای مثلا روش احراقی هست؟ پاسخ: بله؛ دقیقا. اون جاهایی که خیلی مسلم میگن که با توحید نمی‌سازه روش احراقی هست. زیر نظر تفسیری خودشون یا نظر مفسران را که رد می‌کنند، دقیقا این جمله را دارند، میگن با توحید نمی‌سازه. اصلا حرف احراق را توی کل تفسیر شما نمی‌بینید اصلا این کلمه را توی کل تفسیر نمی‌بینید اما روش را پیاده کرده.

حضار: مثلا بعضی جاها این عبارت را دیدم که با سیاق آیات توحیدی سازگار نیست!

استاد: احسنت این همون روش هست. دقیقا. هر جا این عبارت را دیدید یکی از همون سلوک احراقی علامه هست که به توصیه آیه الله قاضی هست.

یا مثلا بحث سلامتی. در مورد روزه، الان بحث رژیم‌های غذایی هم رفته به سمت روزه و بحث فستینگ. روایت داریم **صوموا تَصِحّوا** روزه بگیرید تا سلامت باشید. این یه توصیه هست، این یه انگیزه هست. یا روزه بگیرید تا وزن کم کنید، یه انگیزه هست.

اما روزه می‌گیریم چون خدا گفته. **"یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ"** چون خدا واجب کرده. این حرف گوش کردن خیلی مهم هست و متاسفانه توی جامعه الان کمرنگ هست. در مورد دستورات به این شکل، فروعی، چرا باید روزه بگیریم؟ بعضی چراها انگار آدم را فاصله می‌ندازه، چون خدا گفته. نه آخه، چرا باید روزه بگیریم؟ خدا گفته. بعد می‌ریم سراغ اینکه اگر روزه بگیریم ضمن اینکه بدن واقعا به سلامت نزدیکتر میشه، حال محرومان را متوجه میشیم کنترل نفس پیدا می‌کنیم، حِرمان را و اون محرومیت را خوب می‌فهمیم. خب خیلی فواید داره، اصل مطلب این هست، روزه می‌گیریم چون خدا گفته. همین! یعنی انگیزه ماه رمضان این هست. علما می‌گفتند، از اول ماه رمضان بگید خدایا به دستور تو دارم روزه می‌گیرم. حرف اصلی این هست. غایت چیه؟ غایت را باید تعیین کنیم. برای روزه گرفتن غایت باید تعیین بشه. (دقیقه ۲۵)

حتی توی بحث فقه‌مون اگر کسی برای سلامتی روزه بگیره یعنی نیتش لاغری و سلامتی باشه می‌دونید که روزه باطل هست. یعنی من صبح پاشم سحری بخورم به نیت اینکه مثلا امروز یه قدمی به سمت سلامتی بردارم این روزه باطل هست.

گرچه ما توی روایت هم داریم، در روایت‌ها اومده هدف متوسط را گفته، نه هدف غایی را، چون دستور خداست ما روزه می‌گیریم.

از این مثالها ما زیاد داریم. در روش احراقی مثلا روایت همین بحث راست گفتن که بحث احراقی هست حضرت پیغمبر می‌فرمایند: تخلقوا باخلاق‌الله. خیلی روایت قشنگی هست. همون روش احراقی هست. تخلقوا خودتون را متخلق کنید به اخلاق الهی. پس راست میگیم دروغ نمی‌گوییم، حرفهای نامربوط نمی‌زنیم چون اخلاق الهی هست. تخلقوا باخلاق‌الله. یکی از روایتهای احراقی هست یعنی کل هدف‌های دیگه را می‌سوزونه از بین می‌بره. انسان هر چیز غیر از خدا را آتش میزنه. هر چی انسان صادقتر به خدای صادق نزدیکتر" **يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ**" آیه ۱۱۹ سوره توبه. نزدیک بشید با صادقین، اینقدر بنشینید بلند بشید تا صادق بشید تا برسید به اون اصدق واقعی. "**وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ**" خودمون را داخل این گروه صادقین جا بدیم که به اَصدَق که خداوند باشه نزدیک تر بشیم.

سوال: اگر یک کار اشتباهی کنیم برای تنبیه خودمون روزه بگیریم، باطل هست؟ پاسخ: نیت روزه، اگر نذر کنید صیغه نذرتون هم اسم خدا باشه، بله درسته. ما نذرهامون هم اشتباه هست حتما باید صیغه نذر را جاری کنید بر اساس رساله و فقه. نمی‌تونید بگید حالا من نذر می‌کنم اینقدر صدقه میدم اونقدر نماز می‌خونم اینقدر صلوات می‌فرستم، صیغه نذرتون باید جاری بشه یا برای خدا بر من است که این کار را کنم یا **لِلهِ عَلَیَ** این کار را کنم، تا زمانی که صیغه نذر را جاری نکنید که اصلا وجه‌ی خدایی نداره.

سوال: بزرگان هم برای خودشون قرار می‌دادند اگر عصبانی بشم روزه می‌گیرم؟ پاسخ: لله علی هست. باز هم همون احراق هست.

آیه الله قاضی می‌فرمایند که تمامی راه‌های ورودی شیطان به قلب ما، اونجایی هست که روحیه احراقی نداریم. تمامی راه‌های ورودی شیطان به قلب ما جایی هست که روش احراقی را در خودمون تقویت نکردیم. ایشون همیشه این عبارت را می‌گفتند، می‌گفتند روش احراقی یعنی بزن به سیم آخر. یعنی خدا گفته انجام میدم، نگفته انجام نمیدم، حالا هر کی میخواد بگه.

حضار: یکی از علمای قم مریض میشن به آیه‌الله خمینی میگن که بریم عیادت‌شون، میگن من نمیام. میگن چرا؟ اخلاص نداره. چون شما میگین و شما میرید من باید بیام؟ نه؛ من می خوام به خاطر خدا بیام.

استاد: میدونید که آیه‌الله خمینی اسمشون توی نجف، امام خمینی اسمشون توی نجف، روح‌الله مصطفوی هست، اصلا به خمینی معروف نیستند توی نجف. کسی به خمینی نمی‌شناسه. بعد موقعی که سی چهل سال داشتند یعنی یه جوان سی چهل ساله بودند میرن خدمت آیه الله قاضی، خیلی سال پیش هست یعنی جوان سی چهل ساله چون امام توی هفتاد هشتاد سالگی قیام کردند چهل سال قبل از قیام انقلاب. آیه الله قاضی به ایشون میگن که تو به یک کاری موفق میشی که بعدها سکه به نامت می‌زنند. کِی گفته؟ شصت هفتاد سال قبل از انقلاب. خیلی حَرفه. تو به یک کاری موفق میشی که سکه به نامت می‌زنند.(دقیقه ۳۰) اون موقع می‌گفتند آقای مصطفوی، روح‌الله مصطفوی. اومدن ایران، شدند خمینی، اصلا صحبت‌ها کلا فرق کرد.

این روش احراقی خیلی حرف داره ما می‌خواهیم که این رو توی سیره خودمون ان‌شاءالله پیاده کنیم. اون جمله امام حسین در لحظات آخر قبل از شهادت هم احراقی هست. **الهی رضاً بقضائک، یا رضا برضائک** هم میگن. جمله امام حسین دقیقا سر دسته روش‌های احراقی هست. هر چی خدا پیش بیاره من تسلیم هستم.

مثال دزدی همچنین. مثلا دزدی نکردن یک فضیلت هست، دزدی کردن یک رذیلت هست. توی همه جوامع، فرهنگ‌ها، کشورها دزدی بد هست، همه این رو قبول دارند. بعد یه ضرب‌المثل هست فکر کنم مال اصفهانی‌ها باشه که میگن ما دزدی نمی‌کنیم تا گاومون را ندزدند. همسایه نیاد گاو ما را بدزده، ما خودمون دزدی نمی‌کنیم تا همسایه نیاد گاو ما را بدزدد. این ضرب‌المثل هست. ما میگیم بر اساس اسلام دزدی نمی‌کنیم چون خدا گفته. این خیلی مطلب فرق می‌کنه. اونی که حرف خدا را در نظر می‌گیره خداترس‌تر هست، نمیره اصلا سمتش.

حضار: مستند شنود را نمیدونم شنیدید یا نه؟ چند وقت توی کما بودند بعد ایشون یه چیزهایی را دیده بودند در اون عالم که بودند. می‌گفتند همین لشکر یمن، را می‌گفتند خدا چرا کمک نمی‌کنه؟ یکی سوال ازشون کرده بود. گفته بود ببینید کیا به خاطر خدا دارند قیام می‌کنند یعنی اینقدر مهم بوده مثلا یکی به خاطر اینکه نیان نزدیک مرزشون، مشکل براشون ایجاد نشه، اون یکی به خاطر اقتصاد خودش اومده داره قیام می‌کنه پس کدوم-شون به خاطر خدا بوده؟ اگر به خاطر خدا باشه پس ما هم کمکش می‌کنیم.

استاد: بله؛ توی بحث خرمشهر این همه زحمت کشیدند چقدر ما شهید دادیم چقدر ماجرای عجیبی بود. امام یه کلمه گفتند خرمشهر را خدا آزاد کرد، کسی کاری نکرده. خدا آزاد کرد؛ خیلی جمله عجیبی هست. با اون عظمت بگه خرمشهر را خدا آزاد کرد، ما کاره‌ای نیستیم، خدا آزاد کرد.

حضار: چقدر اون زمان شهید دادند، چقدر جنازه‌ها موند.

استاد: بله؛ کلی شهر سقوط کرد چه اوضاعی بود، خرمشهر را خدا آزاد کرد.

تمامی شاگردان آیه‌الله قاضی این روش را دارند توی صحبت‌هاشون توی رفتارهاشون یا توی زندگی‌شون این رو دارند.

این بحث المیزان من دیگه هر چی نکته می‌دونستم برای ورود به المیزان گفتم. البته همش تکرار بود.

سیاق بندی (مرز بندی آیات با محور مشترک) از مهارتها و روش منحصر بفرد علامه

بریم سراغ بحث حامدات سوره مبارکه کهف. البته ما توی جلسات قبل تا آیه نزدیک ۴۲ رفته بودیم. منتها به خاطر این سیستم جدید دوباره ما از اول این سوره را می‌خونیم.

یه نکته هم بگم قبل از اینکه وارد بحث سوره بشم. یه کار خیلی عجیبی که علامه کرده، بحث سیاق‌هاست. قبل از ایشون هم بودند مفسرینی که مرزبندی کرده بودند اما نه به این شکل. علامه میاد یه دفعه‌ای ۱۵تا آیه را توی

یه سیاق قرار میده، نمی‌دونم ده تا آیه را، یه خرده سیاق‌ها متفاوت هست ولی در مجمع سیاق‌ها اینقدر طولانی نیست نهایت پنج شش تا آیه هست. علامه روش سیاق‌بندیش اینه که تمامی آیاتی که یک محور مشترک دارند را توی یک سیاق قرار میده و تشخیص مرزهاش خیلی مهمه که چجوری این مرز را تشخیص داده؟ مثلا به عنوان یه سوره کوچک من سوره ملک را مثال بزنم سوره لقمان را مثال بزنم من تشخیص بدم که چند تا آیه با هم در ارتباط هستند باید سوره لقمان را حداقل بیست سی بار بخونم هر دفعه یه مرزبندی جدید. حالا شما فکر کنید این رو باید توی کل قرآن پیدا کنید چقدر باید یه سوره خوانده بشه تعمق بشه تفکر بشه تا مرزها مشخص بشه. سیاق بندی یکی از مهارت‌های عجیب علامه هست. (دقیقه ۳۵) شما نگاه کنید آیه قبل که توی سیاق قبل هست انگار حرف تموم شده آیه بعد که آیه اول سیاق بعد هست یه شروع جدید هست. یه جاهایی دو تا سیاق بهم ربط دارند، این رو علامه قبل از اینکه شروع کنه، میگه در ادامه سیاق قبلی یعنی حواسش به اینم هست. متوجه میشید کارشون چقدر سخته؟ یعنی مرزبندی را که انجام دادند آخر سیاق قبلی با اول سیاق بعدی یا ارتباط ندارند یا اگر دارند علامه ارتباط را میگه.

توی سوره کهف این رو می‌بینید اصلا چجوری سیاق اول را به سیاق دوم ربط میده. چرا توی یه سیاق این دو تا را با هم قرار نداده؟ چون که با هم هنوز زاویه مشترکی پیدا نکرده یعنی اینقدر باهم مشترک نبودند که همه را یه جا، جا بده ولی هنوز به هم وصلند. متوجه هستید؟ هنوز بهم وصلند، نه میشه یه جا توی یه سیاق جمعش کرد، نه میشه بی‌خیال ارتباطش شد؛ این رو علامه اینجا اشاره می‌کنه. این هم یکی از اون عنایت‌های تفسیری خیلی عجیب ایشون هست.

طرح کردن بیان آیات در ابتدای هر سیاق

نکته بعدی بحث بیان‌هاست. بیان‌های قبل از هر سیاق هم بسیار بسیار مهم هست یعنی شما اگر خود سیاق هم نخونید برید بیان را بخونید مطلب دست‌تون میاد. ابتدای هر سوره هم بیان دارد. هم ابتدای سوره بیان دارد هم ابتدای سیاق بیان دارد. بیان‌های ابتدای سوره را اگر ببینید آیات غرر اون سوره را هم تعیین کرده. اینم یه کد بهتون بدم. نگاه کنید بیان‌های اول سوره، آیات غرر توش هست. نمیگه آیات غررند ما خودمون باید بفهمیم.

مثلا توی سوره سجده چهارتا آیه را مرزبندی می‌کنه میگه که این چهارتا آیه اینجوریه بعد شما نگاه می‌کنی می‌بینی سیاق را بر اساس اون چهارتا آیه گذاشته یعنی شروع هر سیاق با آیه غرر بوده.

خیلی جالبه یکی از اون شاهکارهاش سوره سجده هست یا یکی از شاهکارهای تفسیری سوره فصلت هست. توی بیان اینها کشفیاتی هست که بعدا فهمیدن، خود علامه اصلا لو نمیده چجوری رفته، کشفیات بعدا هست.

توی بیان سوره فصلت پنج شش تا آیه را گفته بعد نگاه می‌کنی می‌بینی آیات غرر هست، یعنی کلمات توحیدی هست. بعد نگاه می‌کنی میبینی مرزبندی‌ها با اون آیات هست. از این کارها زیاد کرده از این ریزه‌کاری‌ها و ظریف

کاری‌ها، حالا من میگم از این دلبری‌های خاص خودش واسه خدا، خیلی علامه انجام داده. چقدر شاهکار هست این تفسیر.

الم سجده و حم سجده خیلی هم سنگین هست. اسم‌شون عظائم هست.

سوال: میشه گفت غرض هستند یعنی غرض اون فصل یا سیاق، ایشون همه آیات را بردند زیر اون غرض آیات، میشه اینطوری بگیم؟ پاسخ: توی بعضی از بیان‌ها میگه غرض سوره این هست. مثلا توی کهف میگه غرضش انذار و تبشیر هست، خیلی کلی گفته، بعد این انذار و تبشیر را لابه‌لای سوره باز می‌کنه. چند نوع انذار داریم توی سوره کهف، چند نوع تبشیر داریم توی سوره کهف. اول بیان فقط میگه انذار و تبشیر دو تا وجه یک رسول. ولی لابه‌لای سوره می‌بینیم که چقدر بُعد انذاری وسیع شد چقدر بُعد تبشیری وسیع شد یعنی ذیل اون چهارتا داستان کهف انواع انذارها را میگه مثلا یه انذار با قیامته یه انذار با عذابه یه انذار با عذاب دنیایی هست همه اینها را خیلی قشنگ باز می‌کنه.

متاسفانه یعنی شاید زمان علامه مد نبوده حالا رسم نوشتنی این نبوده، هم توی ترجمه یه کم المیزان تنزل پیدا کرده و البته این خیلی طبیعی هست. کلا هر زبانی بخواد برگردانده بشه اصل مطلب کم‌رنگتر میشه این یه حرفه، توی ترجمه، المیزان چند پله اومد پایین‌تر.

و یه نکته بعدی اینکه شاید اون موقع این متداول نبوده که ایشون آدرس دقیق بدن مثلا یه مطلبی را میگن بعد میگن من قبلا بارها راجع به این صحبت کردم، خب الان ما از کجا بریم بفهمیم که شما توی کدوم جلد گفتی؟ الان به اینها ایراد می‌گیرند. الان توی قواعد نوشتاری میگن شما وقتی می‌خوای آدرس به قبل بدی باید برگردی دقیق بگید. بعضی جاها گفته، گفته توی جلد فلان مثلا من این حرف را زدم ذیل فلان سوره گفتم ولی یه جاهایی گفته من این مطلب را خیلی حرف زدم. (انگار احساس خودم اینه‌ها، به شوخی، بحث طنزش هست، حالا اینجا اصلا حوصله نداشته علامه.) خیلی راحت میگه من قبلا اینو گفتم، الان نمی‌گم. (دقیقه ۴۰) خب باید من مخاطب برم کل المیزان را بگردم ببینم کجا علامه اینو باز کرده و خیلی هم نیازش دارم. خب این ایرادات ریز نوشتاری هست. شاید باید یکی کنار دست‌شون.

سوال: الان نمی تونند این کار رو بکنند؟ پاسخ: بله؛ یه سری‌ها را انجام دادند آدرس‌ها را دقیق دادند. یه بار یکی نشسته اینها را خونده.

سوال: میشه بگیم همه افرادی که پای درس استاد می نشستند همه‌شون توی یک سطح بودند؟ پاسخ: اصلا اون موقع کسی نفهمید المیزان چیه!

سوال: آقای بهجت می‌گفتند اون زمان که ما نجف بودیم حتی بقال‌های نجف هم طی‌الارض می‌کردند یعنی همه روی عرفان و اخلاق...؟ پاسخ: بله؛ مکتب عرفانی نجف خیلی قوی هست.

سوال: اگر همه این راه رو بدونند؟ پاسخ: نه؛ الان با پیشرفت علم و بحث ارجاعات چون اگر شما ارجاع ندی، نسل امروز میاد میگه سندت کو؟ مدرکت کو؟ کجا حرف زدی؟ باید دقیق و علمی حرف بزنید. اون موقع ۶۰ سال پیش هست دیگه، که المیزان نوشته شده، ۵۰_۶۰ سال پیش، این متداول نبوده.

سوال: در مورد ارجاعات نه؛ اینکه فرمودید مرزبندی‌ها رو مشخص کردند میگم شاید همه‌شون در اون زمینه درک‌شون بوده؟ پاسخ: روش علامه روش منحصر به فرد خودشون هست متداول نبوده که این مرزبندی‌ها را انجام بدهند. کسی این کار را نکرده. اصلا هم المیزان در زمان خودش شناخته نشد. با شاگردای خصوصی ایشون فقط کار می‌کردند، شهید مطهری و آقای موسوی همدانی.

سوال: عمومی نبود؟ پاسخ: نه؛ اصلا؛ تا سالها بعد هم کسی متوجه نشد. آرام آرام ما تازه می‌فهمیم که چه سرمایه‌ای علامه گذاشتند، بعد از چندین سال، پنجاه سال شصت سال پیش.

سوال: لزوماً سیاق ها همه پشت هم هست؟ امکان داره انتهای سوره یه چیزی ربط داشته باشه به سیاق ابتدای سوره؟ پاسخ: همیشه همین هست، بله. در سوره کهف دقیقا توی سیاق آخر همون مطلب سیاق اول را میگه. کلا فضای سوره‌ها اینجوریه مگر سوره‌های مدنی خیلی طویل مثل بقره و آل‌عمران که نمیشه این کار را کرد ولی در سوره‌های دیگه در سیاق اول مثل متن سخنرانی، مثل کسی که می‌خواد بره یه خطابه‌ای انجام بده اول کار میگه من می‌خوام راجع به این حرفها صحبت کنم، موضوعاتم اینه، آخرش هم جمع می‌کنه، سوره‌ها عمدتاً اینجوری هستند. شما توی سیاق اول، البته بعضی سوره‌ها رو استثنا دارید مثل مثلا بقره، آل‌عمران. مثلا سوره اسرا فقط آیه یکش هست باید توی سیاق دو نگاه کنی سوره را، فرق می‌کنه. اکثر سوره‌ها سیاق اولش حرف کل سوره را زده انگار داره تیتربندی می‌کنه، آنونس فیلم میگن اون اول فیلم، خلاصه فیلم، خلاصه فیلم را توی اون سیاق اول نشون میده خلاصه سوره را داره توی سیاق اول نشون میده.

سوال: پس لزوما این نیستش که همه پشت هم باشند؟ پاسخ: نه.

سوال: مدل های مختلف کتاب هست نمی‌دونم چی بگیرم؟ پاسخ: چرا کتاب بگیرید؟ برید سایت شهید آوینی. خیلی از مطالب توی گزیده‌ش نیست، کلا توی تفسیر و توی کتاب خواندن با گزیده خیلی موافق نیستم. دو مدل ترجمه هست، ترجمه آقای موسوی همدانی را بیشتر قبول دارم چون نظیر به نظیر با خود علامه پیش رفتند با هم دیگه می‌نشستند یعنی علامه عربی را می‌نوشت آقای موسوی هم جلدهای قبلی را ترجمه می‌کرد به علامه نشون می‌داد. با اینکه ترجمه‌ش مال نثر ادبیات چهل پنجاه سال پیش هست ولی حرف را راحت‌تر زده. یه سری کتاب فروشی‌ها دست دوم مگر اینکه پیدا کنید. (دقیقه ۴۵)

سوال: در حال حاضر بخواهیم المیزان کار کنیم چه چیزی رو شما پیشنهاد می‌کنید؟ پاسخ: خود کتاب المیزان با ترجمه‌ی آقای موسوی همدانی هست. از سوره‌های آسون شروع کنید اصلا اول سراغ سوره حمد نرید فعلا، همون اول المیزان شما جلد یک را باز می‌کنی اینقدر سنگین هست. من میگم چرا کسی می‌ره از جلد یک شروع

می‌کنه برای المیزان خواندن؟ خیلی اشتباه بزرگی هست. از دسته سوری که راحت‌تر با مخاطب ارتباط می‌گیره مثل سور مسبحات که کار کردیم، سور حوامیم.

سوره حمد در اول جلد یک، اینقدر سنگین هست که کسی رغبت نمی‌کنه بره بخونه، اینقدر سنگین هست بحث کلامش. واقعا آدم نمی‌تونه، من هنوز هم که هنوزه، ترجمه فارسیش یه خورده سنگین هست، اصلا نمی‌تونم باهاش ارتباط برقرار کنم، به هیچ‌کس هم توصیه نمی‌کنم برید جلد یک المیزان را بخونید. شاید مقدمه‌ش به درد بخوره ولی سوره حمدش را نخوانید فعلا. اصلا خیلی‌ها که از المیزان گریزان میشن به خاطر همین جلد یکش هست متاسفانه.

سوال: از جزء سی شروع کنیم؟ پاسخ: جزء سی هم بعضی سوره‌هاش، مثلا سوره توحید را اصلا نخونید اینقدر کلامش سنگینه که آدم واقعا متوجه نمیشه.

اصلا کسی اول بسم‌الله، در ابتدا وارد سوره توحید بشه بحث کلام ربطی به علامه نداره کلا سنگین هست، کلام سنگین هست بعد کسی که می‌خواد وارد تفسیر بشه نباید کلام بخونه نباید فلسفه بخونه. سوره‌های مدنی مثلا یه سری قانون میگن.

سوال: سوره های مکی سنگین هست؟ پاسخ: سوره‌های مکی سنگین هست، کلام هست. من همیشه مسبحات پیشنهاد می‌کنم.

سوال: مسبحات هم همچین آسون نیست؟ پاسخ: بیشتر می‌پردازه به شهر و تمدن و اینها، مدینه و قضایاش. آدم توی غالب داستان می‌تونه مطلبی را بیان کنه کلام نداره. مثلا سوره یوسف به قول شما.

من خودم رو میگم به شما جسارت نباشه، کلام خیلی کار داره، واقعا کار داره تا بیایید مطلبش را بفهمید. توی بحث مثلا سوره حمد که همش کلام هست، اسماء و مُسَمَیات، بعد اثبات می‌کنه که کدوم وجود چجوریه، آدم واقعا نمی‌فهمه این چی میگه؟ این اشتباه هست.

باورتون نمیشه من دبیرستان بودم وارد این بحث شدم. رفتم کلاس تفسیر دیدم که دارند سوره حمد را تدریس می‌کنند جلد یک، تازه شروع کردند. سن دبیرستان اول دبیرستان چی باید بفهمه از المیزان؟ سوره حمد؟ هیچی نمی‌فهمیدم. اون موقع اعتراض کردم که چرا از این سوره شروع کردید؟ بهم می‌خندیدند، جلد یک هست دیگه. گفتم ایشون جلد یک قرار دادن؟ چون اول قرآن سوره حمد هست، شما که نباید از جلد یک شروع کنید، برید سراغ سوره‌هایی که حرف را راحت‌تر زده. این واقعا یک نقص هست توی کلاس‌های تفسیر، باید مفسر تشخیص بده که از کدوم سوره و با چه مطلبی شروع کنه.

حضار: یه مدت اوایل انقلاب تفسیر سوره حمد امام رو می‌گذاشتند واقعا من هیچی متوجه نمی‌شدم.

استاد: امام سنگین‌ترین حرفش را توی سوره حمد زده. تفسیر عارفانه هم هست، چیز سنگینی هست. نباید توی مجالس عمومی همچین چیزی تدریس بشه متاسفانه.

سوال: برای پس زمینه‌ها از چه منابعی می‌تونیم استفاده کنیم؟ برای پس زمینه سوره‌ها که اطلاعات‌مون بیشتر بشه؟ (دقیقه ۵۰) پاسخ: مَجمع خوب هست.

سوال: مجمع کامل هست؟ پاسخ: بله؛ کامل هست.

سوال: مجمع رو مطالعه کنیم بعد المیزان بخونیم؟ پاسخ: کنار هم. یه جاهایی علامه با مجمع مخالفت می‌کنه ولی تعدادش اینقدر زیاد نیست، خیلی از مجمع استفاده کرده.

من معمولا برای شروع المیزان میگم مسبحات خوب هست، حوامیم خوب هست. حوامیم با اینکه مکی هست ولی بهتر از سوره‌هایی مثل حمد و قل‌هوالله هست. ولی مسبحات به خاطر اینکه تمدن هست انسان راحتتر یعنی ماها الان چون وسط تمدن گیر کردیم متاسفانه، راحتتر باهاشون ارتباط برقرار می‌کنیم. ولی اونهایی که ساده دل‌تر از بابت صفای باطن هستند اونها با سوره‌های مکی بیشتر ارتباط می‌گیرند، یعنی سوره حمد را شما بدی به کسی که وسط تمدن نیست راحتتر دریافت می‌کنه. سوره توحید را کسی که وسط تمدن نیست و از این شائبه‌های تمدن به دور هست راحتتر میگیره چون اصل کلام، دل هست. فطری‌تر هست. ماها نمی‌تونیم یعنی حتما اول باید مطالب دیگه را بخونیم اون آلودگی ها را برطرف کنیم تا بتوانیم وارد کلام بشیم.

شروع سیاق اول سوره کهف

سیاق اول سوره کهف آیات ۱تا۸ هست.

مهمترین سیاق سوره همین هست. همه مطالب سوره توی همین سیاق هست. یعنی شما همون آیه ۷و۸ را بگیرید تا آخر سوره باهاش کار دارید. **"وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزًا ﴿٨﴾"** یا **"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾"** تا آخر سوره با همین کار داریم.

تعریف انذار و تبشیر و ارتباطش با رسول

سوره کهف سوره انذار و تبشیر هست. عرض کردم غرض یعنی انذار و تبشیر. چرا خدا این سوره را فرستاده؟ به خاطر انذار و تبشیر.

انذار و تبشیر چیه؟ نبی و رسول چون نبی مرحله قبل از رسالت هست اول نبی هست بعد رسول، بعد امام هست. نبی، انذاریش بیشتر هست.

رسول، انذار و تبشیر داره. کی باعث میشه این انذار و تبشیر را بروز بدهند؟ مردم. متوجه صحبتم هستید؟ اگر رسول بُعد انذاریش تقویت بشه دست مردم هست، بُعد تبشیریش تقویت بشه دست مردم هست. این مردم هستند که تعیین می‌کنند که رسول با چه قالبی بیاد بین‌شون.

سوال: یعنی تقاضا؟ پاسخ: تقاضا بله؛ دقیقا.

مردم چجوری هستند که رسول منذر هست یا مبشر؟ اگر مردم فطرت‌شون سالم باشه خیلی راحت با تبشیر کارشون راه میفته. اگر مردم خیلی مکذب باشند تکذیب کنند، رسول همش مجبور هست که انذارش را تقویت کنه. فعلا نمیره سراغ تبشیر. اینها را باید از هم جدا کنیم.

سوره کهف هر دو تا را داره انواع انذارها را داره و انواع تبشیرها را داره. تبشیرها را باید لابه‌لای وعده‌ها ببینیم انذارها را لابه‌لای وعیدها.

وعده یعنی تبشیری، بشارتی. وعید یعنی انذاری، ترساندگی داره خوف داره خطرناک هست.

انواع قالبهای انذار و تبشیر در سوره

نکته: اگر کلمه وعده و وعید با هم باشند، وعده میشه چی؟ بهشتی، وعید میشه جهنم. اگر وعده تنهایی بیاد هر دو تا را زیر مجموعه‌ش قرار میده.

سوال: وعید تنها باشه؟ پاسخ: نه؛ وعده و وعید معمولا با هم میان. وعده بهشتی هست وعید جهنمی هست. اگر وعده تنها اومد به دوتاش ناظر هست. **" وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى "** همه وعده‌های خدا حسنی است، نیک هست، آیه قرآن.

سوال: وعده و وعید یکیش محقق شدنش صددرصد هست یکیش نه؟ پاسخ: وعده صددرصد هست. جهنم ممکنه خروج داشته باشیم بهشت هیچوقت خروج نداره. جهنم خروج داره. (دقیقه ۵۵)

سوال: یعنی وقتی وعده به تنهایی اومد انذار و تبشیر با هم هست؟ پاسخ: بله.

بعد می‌فرماید: این سوره با انذار و تبشیر دعوت می‌کنه به اعتقاد و عمل صالح. ما دو تا بال داریم، اعتقاد که همون ایمان هست یعنی از ایمان ناشی میشه یه دونه هم عمل صالح هست. دو تا بال پرواز داریم **"إِلَيهِ يَصعَدُ الكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالعَمَلُ الصّالِحُ يَرفَعُهُ"** دو تا هست. نه با ایمان صرف میشه به جایی رسید، نه با عمل صالح صرف. هر دوتا با هم هست.

پس سوره کهف با بحث انذار و تبشیر ما را با دو تا بال اعتقاد و عمل صالح پرواز میده به سمت خودش، به سمت خدا.

آخر سوره را ببینید. همین رو علامه توی همون بیان اول سوره میگه. اینقدر زیباست. من خودم خیلی کیف می‌کنم، عبارت‌های علامه را واقعا با لذت می‌خونم.

میگه آیه آخر سوره **"فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا"** یعنی از اول سوره هی داره میگه اعتقاد، عمل صالح، آخر سوره میگه هر کی اعتقاد داره **"يَرْجُو"** رجاء، امید داره، که خدا را می‌بیند باید چیکار کنه؟ **"فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا"** یعنی ایمان و عمل صالح رو با همدیگه جمعش کرد توی آیه آخر سوره.

ابتدای سوره و آخر سوره حتما مرتبط هست. آخر سوره آخر سخنرانی هست آخر خطابه هست، نمیشه که یه کسی وسط سخنرانی بذاره بره، مطلب را جمعش می‌کنه و از خدای حکیم.

تبیین بحث ولد گرفتن برای خدا

توی این سوره بحث فرزند داشتن خدا به شدت نفی شده، خیلی پررنگ هست. نفی فرزند داشتن. الان میتونه این چی باشه؟ زمان مشرکین می‌گفتند خدا بچه داره بچه‌ش هم ملائکه هستند، ملائکه فرزندان خدا یا دختران خدا هستند. توی سوره‌های مختلف هم به این اشاره کرده. ملائکه را فرزندان خدا می‌دانستند. توی این سوره به شدت با این افکار مقابله می‌کنه. الانش چیه، به روزش؟ کائنات؟ کائنات فرزند نمیشن. برای خدا که شریک قرار میدن بحث فرزند یا نعوذبالله نعوذبالله بحث زایش خدا، بحث ولد داشتن خدا که ما حالا توی آیات مختلف **"لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً "** را هی باید بگیم.

ولد خدا امروز چیه؟ با چی مواجه هستید؟ همون بحث مسیحیت هست. توی افکار همون بحث مسیحیت اونها میگن که خدا یه ذات داره سه تا بروز داره یعنی توی فرقه کاتولیک این رو میگن. میگن یه ذات هست سه تا اُقنوم یعنی سه تا بروز هست. پدر، پسر، روح‌القدس. یعنی یک خداست توی سه حالت اصطلاحا میگن حلول می‌کنه، کارنیشن. توی سه حالت خدا خودش را نشون میده. بعد توی این سه حالت، عیسی را پسر ولد میگن. وَلَد یعنی زایش داره. این خیلی افتضاح هست برای کاتولیک، نمی‌تونه یک مخلوق، همزمان که مخلوق هست همزمان خالق هم باشه یعنی همزمان هم بگی که این همون ذات هست، بعد بگی که این فرزند همون ذات هست. اصلا با هم جور در نمیاد یعنی با همین یه جمله ما می‌تونیم کل کاتولیک را زیر سوال ببریم. حالا ارتدوکس یه خورده بهتر هست اوضاعش، پروتستان که کلا شیطانی هست؛ هیچی. ارتدوکس توی مسیحیت اوضاع بهتری داره. جامعه الان بشر مدرن، به همان اعتقاد امروز مسیحیت، به همین قضیه داره پافشاری می‌کنه. سوره کهف کاملا زیر سوال می‌بره، خدا اصلا ولد نداره **"لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ"**

حضار: در بحث‌های تدبری به بحث ولد که می‌رسیدیم می‌گفتند: کم بوده که آسمان بشکافد از این نسبت ناروایی که به خدا می‌زنند. می‌گفتند هر چیزی را شما شأن استقلالی بهش بدید، به اصطلاح در عرض خدا قرار بدید و شأن استقلالی بهش بدید گویا برای خدا ولد قائل شدید. مثلا من پزشک را به عنوان اسباب نبینم نظام اسباب

نبینم پزشک را بهش شأن استقلال بدم در شفا دادن، این را میگن انگار برای خدا ولد قائل شدید، شرک هست منتها شرکش از نوع ربوبی هست حالت ولدیت گرفته.(دقیقه ۶۰)

استاد: بله؛ ما چند نوع شرک داریم. شریک یعنی همکار، مثلا کائنات را همکار خدا می‌دونند، ارباب دیگه. خدا رو میگن رب‌الارباب هست اینها اربابند، حالا خورشید و ماه و ستارگان و همه اینهایی که الان اسم جدیدش شده کائنات.

یه شرک دیگه مثل همکاری پدر و پسر **" لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ"** بله دقیقا همین هست.

ما چند نوع شرک داریم یه شرک وَلَدیت هست که از همه بدتر هست. یه شرک همکاری هست یعنی دو تا همکار دارند با هم یه کاری را پیش می‌برند اینها مثلا جن را همکار می‌دونند و پرستش می‌کنند یا کائنات را همکار می‌دونند. این اعتقاد الان هم هست و ما فکر می‌کنیم که اینا مال ۱۴۰۰ سال پیش مشرکین هست الان دقیقا شکل مدرنش هست یعنی هر گونه شرک رو شما می‌تونید امروز ببینید، منتها با یک رنگ و لعاب تمدن و مدرنیت.

سوال: پدر و پسری چطور میشه غیر از مسیحیان؟ پاسخ: فعلا صریح‌ترین عقیده توی این قضیه‌ی ولدیت را مسیحیان کاتولیک دارند. صریح‌ترین عقیده را اونها دارند. اورتدکسی‌ها میگم یه خورده توحیدشون بهتره، پروتستان که کلا شیطانی هست، اصلا با پروتستان کاری نداریم.

ارتدوکس مسیحیت، حالا نمی‌خوام خیلی وارد بحث‌هاشون بشیم. ما یک صومعه داریم، دِیر داریم، کلیسا داریم هر کدومشون مال یک فرقه هستند.

کلیسا مال پاپ هست. الان شما میگید پاپ ژامپل اول، پاپ ژامپل دوم، توی کلیساهای فلان مثل الان هست. پاپ ژامپل شانزدهم. پاپ توی کلیساست.

پدر روحانی یا اصطلاح کشیش، توی مذهب ارتدوکس میشه صومعه یا دیر. اینا زمان پیغمبر بیشتر بود که اون بحیرا هست راهب مسیحی، راهب اسمشون را میذارن. راهب. فرق می‌کنه با کشیش و پاپ. راهب‌ها فرق دارند با کشیش‌ها و پاپ. مذهبشون فرق می‌کنه راهب معمولا ارتدوکس هست، رهبانیت. بعد حد و مرزاشون بهتره یعنی شما خانومای راهبه را می‌بینید محجبه هستند واقعا. اینا توی کلیسا نیستند، صومعه یا دیر حالا انواع و اقسام داره برای خودشون. این کلیسا ساخته قرن ۱۵_۱۶ هست حتی زمان پیامبر نبوده. زمان پیغمبر صومعه و دیر بود. راهب داشتند.

سوال: پاپ بعدا اومد؟ پاسخ: بله؛ مال قرون وسطی به بعد هست.

سوال: بعضی جاها اسمشون سَنت گذاشتند مثل سنت جان؟ پاسخ: نه؛ آنها کلیسا هستند مثلا کلیسای سنت ماریو معروفترین کلیسا توی ایتالیا و توی کل دنیاست.

سوال: الان صومعه یا دیر داریم؟ پاسخ: کم هست. توی ایران هم داشتیم صومعه سرا. یه زمانی توی شمال صومعه‌سرا که الان داریم مرکز مسیحیان هست. مال اونها بود که بعدا جمع شد و قاطی شدند ولی هنوز هم اون منطقه مسیحیان ارتدوکس و اینها را داره.

سوال: یهودی‌ها می‌گفتند عزیر پسر خداست؟ پاسخ: پسر تشریفی هست ولدی نیست. ما یه سری پسر داریم شرافتی. میگن **" نَحْنُ أَبْنَاءُ اللّهِ "** یهود میگه ما پسران خدا هستیم نه پسران ولدی، پسران شرافتی. (دقیقه ۶۵) مثلا میگن پدر معنوی، منظور اینه نه ولدی. اما مسیحیان، کاتولیک‌هاشون مخصوصا، ولدی میگن یعنی حضرت مسیح زایش شده، پسر خدا. این اعتقاد بسیار کفرآمیز هست. که آیه‌ش هم هست**" تَكَادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ"** اصلا اینقدر این اعتقاد عجیب هست انگار که داره آسمان می‌شکافد.

سوال: کاتولیک‌ها این اعتقاد رو دارند؟ پاسخ: بله، از قرون وسطی به بعد هم این اعتقاد خیلی.

سوال: این بحث ولدیت به شکل مدرنیته‌ش توی زمان ما؛ الان نمی‌تونیم بگیم که فقط بحث مسیحیت هست همین بحث ولدیت را الان من مسلمان هم ممکنه در اعتقادم یه جایی ولد بگیرم برای خدا، این مصادیقش چطور میتونه باشه؟ پاسخ: ما ولد نمی‌گیریم نعوذبالله. الان ما اگر خیلی خطا بریم شرک هست، شریک قائل میشیم. به قول شما مَثل پزشکی که فرمودید یا حالا رئیس و اینها. شریک چرا، توی اعتقادات‌مون شرک خفی زیاد داریم اما ولدیت را توی جامعه مسلمانان من ندیدم، حتی توی اوج انحراف ولدیت ندارند. نمیگن پسر، ولد نه، میگن خود خداست حلول کرده، همون بحث حلول هست که توی مسیحیت هم هست.

حضار: توی سوره زخرف حضرت علامه اشاره میدن به اون بخشی که میگه، کسانی که برای خدا جزئی از بندگان را از خدا می‌دونند، ملائکه را میگن، مثلا میگن ملائکه دختران خدا هستند. الان ما در جامعه حاضر داریم افرادی که مَلک‌پرست هستند، فرشته پرست هستند و اینها را به عنوان دختران خدا می‌دونند. اصلا داریما مثلا اسم فرشته را میگه، میگه برای فلان، لوکائین، اسامی دارند. برای کدام امورتون به فرشته چی وصل بشید!

استاد: بله توی نقاشی‌ها اینها هستند دقیقا؛ بله. حالا اگر اینو بخواهیم در نظر بگیریم فرمایش شما درسته. توی نقاشی‌ها هم ما اینو داریم یعنی اولا برای ملک جنسیت قائل هستند این یک انحراف هست. توی مهدکودک‌ها و پیش دبستانی‌ها ما این رو متاسفانه می‌بینیم، فرشته که میشن جنسیت هست یعنی توی قالب دختر و خانم و اینها و این خب اولین انحراف هست و بعد یه جوری هست که اینها انگار واقعا دختران خدا هستند. اینها هست ولی اون زایش را فقط در مورد حضرت مسیح داریم.

سوال: شرک گروه ارتدکس فرمودید شرک چیه؟ پاسخ: ولدی نیست حالا مثلا میگن همکار یا حالا شریک قرار میدن ولی نه مثل کاتولیک‌ها که راحت به زبان بیارن که حضرت عیسی پسر خداست. این اعتقاد زمان پیغمبر

هم بوده که آیه قرآن اومده. مثلا مسیحیان نجران این اعتقاد را خیلی مشخص دارند. سوره آل عمران که حضرت پیغمبر دعوت می‌کنند به بحث مباهله و اینها که ایامش نزدیک هست، این رو داریم، اما به شکل رسمی و در واقع اون مذهبی که، قدرت نگرفته بودند.

سوال: اما از وسطی به بعد قدرت گرفتند. پاسخ: بله. آکامهایی به نام کلیساست، یعنی کلیسا کلا مرکز شرک هست.

خدا بیامرزه آیه‌الله خوشوقت می‌گفت حتی برای بازدید هم نرید کلیسا، از در و دیوارش شرک میریزه. حالا بچه‌ها و دانش‌آموزان را می‌بردند بازدید کلیسا. رفته بودند اون موقع گفته بودند از طرف مدرسه، بچه‌هامون را بردند کلیسا، اینقدر شاکی شده بودند که چرا بردید کلیسا؟ بچه از دیوار شرک می‌گیره.

سوریه بیشتر دیر داره دیر و صومعه داره کلیساش کم هست. اصلا کلیسا مرکز شرک هست. شما به هیچ عنوان پاتون را نباید اونجا بذارید، شمای مسلمان.

سوال: توی کلیسا همه قشر کاتولیک و اینها هستند، همه کلیسا میرن یعنی معتقد به کلیسا هستند؟ پاسخ: چاره‌ای ندارند که توی یه شهری الان میخوان برن روزهای یکشنبه عبادت کنند چه ارتدوکس چه کاتولیک چه پروتستان باید برن یک جایی.

سوال: ولی اون پاپ مرجع‌شون هست؟ خبری از راهب نیست؟ پاسخ: نه؛ راهب الان خیلی کم هست.

(دقیقه ۷۰) راهب معمولا توی صومعه هست. ببینید صومعه و دِیر توی اصطلاحات ما تقریبا یکی هست اختلافات خیلی ریزی دارند. مثل ما که مثلا بگیم که چی؟ مسجد و حسینیه. آفرین اینجوریه. صومعه انگار شکل بارزتری داره. جا افتاده تر هست.

سوال: برای یهود چیه؟ پاسخ: صلوه یا کنیسه.

سوال: خاخام‌ها جایگاه روحانی دارند؟ پاسخ: بله.

ما ارتدوکس هم داریم توی یهودیت، ارتدوکس یهودی داریم ولی عمده یهودیان یا فِریسی هستند یا صدوقی هستند. دو تا فرقه اصلی هست دیگه، زیر شاخه‌ها زیاد هست، اشک نازی داریم، سفاردین داریم انواع و اقسام اینها را داریم توی یهودیت. بیشتر تقسیمات‌شون سیاسی هست.

سوال: بحثی که گفتند ما مسلمانان هم ممکنه ولدیت برای خدا در نظر بگیریم و شما گفتید شرک هست من الان چیزی که به ذهنم اومد اگر بحث توحیدی ضعیف باشه و من خیلی می‌شنوم میگن که خب همش میگی خدا اگر قسمت باشه، پس اختیار چی؟ این یه خورده چالش برانگیز هست بحث اینکه اختیار، اجبار چیه و اینکه بسپرید همه چیز را دست خدا؟ پاسخ: بحث جبر و اختیار را مفصل باز می‌کنیم. من جوابی که به شما بدم شما کارت را انجام بده وظیفه‌ت را انجام بده نتیجه را باید به خدا بسپاریم، هر چی شد میگیم چشم. این بحث توکل

و رضا، مرحله عبد هست توکل هست رضا هست تسلیم هست همه اینها، تا اونجایی که ما دست‌مون هست می‌تونیم دست ببریم، تصرف کنیم یه کاری انجام بدیم یه مانعی از سر راه‌مون برداریم یا یه چیزی را توی مسیر اون هدف‌مون خرج کنیم هزینه کنیم تا اینجا اختیار ما هست اما اینکه تهش چی میشه اون از اختیار ما خارج هست. بخواهیم عبد باشیم باید قبول کنیم یه سری چیزها دست ما نیست. نوع مرگ‌مون دست ما نیست. کجا بمیریم دست ما نیست.

چند تا مطلب را آخر سوره لقمان خداوند می‌فرماید که به هیچ عنوان دست بشر بهش نخواهد رسید، مطلق دست خداست. قشنگ پنج تا مورد آیه آخر سوره لقمان اینو میگه. پنج تا، کجا میمیری؟ کجا به دنیا میای؟ پدر و مادرت کی هستند؟ باران کی میاد؟ جنس بچه چیه؟ اصلا دست ما نیست. تحت تصرف اصلا در نمیاد به هیچ عنوان تحت تصرف در نمیاد. **"وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ"**

غرض از نزول این سوره بعد از اینکه بحث انذار و تبشیر را می‌فرماید، در بیان می‌فرماید غرض از نزول سوره سه تا داستان عجیب هست یعنی با صفت عجیب، یعنی توی حالت عادی اتفاق افتادن این داستان رو نداریم.

سه تا داستان عجیب را در سوره کهف بیان می‌کنه که عجیب‌ترینش همون اصحاب کهف هستند. سه تا عجیبه یکیش غیر عجیب هست. چهارتا داستان هست سه تاش از لحاظ وقوع خیلی کمتر هست کدوماش هست؟ یکی اصحاب کهف هست که خیلی عجیب هست. یکی ذوالقرنین هست که واقعا عجیب هست. اون دو تا دوستی که باغ داره یکیشون، خیلی عجیب نیست. دو تا دوست هستند یکیشون باغ داره یکی نداره اون خیلی عجیب نیست. چهار تا داستان هست سه تاش از لحاظ وقوع امکانش خیلی کم هست و فقط توی این سوره هست این چهارتا داستان. توی هیچ سوره دیگری این چهار داستان نقل نشده.

یکی اصحاب کهف هست، یکی حضرت موسی و حضرت خضر هست، یکی هم ذوالقرنین هست این سه تا عجیب هستند. اون دو تا دوست عجیب نیست ضمن اینکه حالا یه ماجرایی داره که خداوند توی این سوره فقط نقل کرده، امکان وقوع داره توی همه زمانها. ولی اون سه تا امکان وقوعش خیلی پایین هست، به این راحتی اتفاق نمیفته. (دقیقه ۷۵)

سوال: صاحبان باغ توی سوره قلم هم بودند؟ پاسخ: نه؛ چهارتا داستان هست هر داستانش ناظر به یک چیزی هست توی سوره کهف که هر داستان را ما میگیم. توی سوره پردازش‌های مختلف انذار و تبشیر در قالب چهارتا داستان هست. که هر چهار داستان هم اتفاق افتاده، چیزی نیست که مثلا به عنوان حکایت یا مَثل یا قصه تعریف کنه. وقوع شده، این مهم هست، محقق شده، افسانه نیست. حالا به قول امروزی‌ها فِیک نیست. داستانش تحقق پیدا کرده. و سوره مکی هست.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ۱ "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿۱﴾"

با حمد شروع شد، الف و لام سرش. الف و لام یعنی چی اینجا؟ همه حمدها. کلا **"الْحَمْدُ"** یعنی، هم توی سوره حمد اینه هم اینجا اینه هم سوره انعام، سوره فاطر و سبا، الحمد یعنی هر چی حمد هست چه حمد حامد، چه حمد محمود. یعنی چه حمدی که ما انجام میدیم چه حمدی که خود خدا انجام میده باز همش برمیگرده مال خدا.

سوال: حمدی که ما انجام میدیم میشه حامد؟ پاسخ: بله؛ ما حمد کننده هستیم.

"الْحَمْدُ" پس میشه کل‌الحمد. بهش میگیم الف و لام استغراق یعنی همه را در خودش غرق می‌کنه.

چه خود خدا خودش را حمد کنه چه ما خدا را حمد کنیم انگار باز داره خدا خودش را حمد می‌کنه چون ما را خدا خلق کرده.

"عِوَجًا" انحراف. هم عَوَج داریم هم عِوج داریم. هر جفتش به معنای انحراف. کج و معوج را هم شنیدید دیگه.

سوال: کجاها علی میاد با انزل، مشخص هست؟ پاسخ: اگر نزول ناظر به نازل کننده باشه مثل خدا میشه عَلی. اگر نزول ناظر به عبد باشه یعنی از جانب پیغمبر می‌خواد صحبت کنه میشه اِلی.

اگر از طرف خدا منظور باشه میشه علی یعنی جهت نزول از طرف خدا به سمت پیغمبر. دوتا سر داره دیگه. خدا نازل کننده هست میشه **"أنزلنا"** پیغمبر هم که دریافت کننده هست. اگر اون مطلب در مورد خدا داره بیشتر صحبت می‌کنه میشه عَلی، اگر در مورد پیغمبر داره صحبت می‌کند میشه الی.

سوال: **"قُلْ آمَنّا بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهِيمَ"** با عَلی اومده ؟ پاسخ: همین قاعده رو بگیرید.

علامه طبرسی در مجمع البیان می‌فرمایند: اگر بگیم عَوج یعنی فتحه داشته باشه توی چیزهای محسوس هست. مثلا چوب کج بشه، عَوج میشه. اگر بگیم عِوج مثلا در چیزهایی هست که نامحسوس هست، مثل چی؟ مثل مثلا قلب، اعتقاد، صحبت. انحراف در قلب میشه عِوج. انحراف در چوب در ستون مثلا میگیم دیوار کج هست، میشه عَوج. (دقیقه ۸۰)

بعد همین رو جناب راغب در مفرداتش میگن که عِوج که گفتیم نامحسوس هست، حتما باید دقت بشه با بصیرت فهمیده میشه مثلا یکی اعتقادش منحرف هست، قلبش منحرف هست ذره‌بین باید برداره طرف با بصیرت کنکاش کنه ببینه که مثلا فلان جای اعتقادش مشکل داره این حرفش مشکل داره عِوج به راحتی فهمیده نمیشه اما عَوج به راحتی دیده میشه ستون کج، دیوار کج، چوب کج، نیزه کج.

بعد می‌فرماید: قرآن عِوج نداشته و قیّم هست. خودش را خدا اینجوری ستوده. حمد مال خدایی هست که **"الْحَمْدُ لِلَّهِ"** لام ملکی هست درسته؟ همه حمدها از آن خدایی هست که بر بنده‌اش یعنی حضرت پیغمبر کتابی فرستاده و در اون هیچگونه کجی قرار نداده و قیم قرار داده.

حالا یه نکته جالب. سوره اسراء عبد بود درسته؟ **"سُبحان الّذی أسری بِعَبدِه"**. اینجا هست **"عَلَی عَبْدِهِ"** گفتیم این دو تا سوره خیلی نزدیک به هم هستند. هم اونجا از عبد صحبت می‌کنه هم اینجا. اون بای **"بِعَبدِه"** توی سوره اسرا خیلی قشنگه. میگن بای همراهی، ملابست یا معیت. انگار که خدا میگه که من از اول بسم‌الله معراج با بنده‌ام رفتم با بنده‌ام برگشتم یعنی از اول تا آخر معراج خدا میگه من همش بودم. **"بِعَبدِه"** اون باء این حرف را میزنه.

اینجا میگه **"عَلَی عَبْدِهِ"** چون بحث نزول قرآن هست، مسیر نزول. خدا، عبد، عبد کیه؟ کی بالاتر از پیغمبر مقام عبودیت را داره؟ حضرت پیغمبر.**"عَلَی"** خدا میگه من اینقدر حواسم به این بنده هست هم توی معراج حواسم هست با باء آوردم هم اینجا که قرآن را آوردم.

چجوری حواسم هست؟ کوچکترین انحرافی توی این نزول نبوده توی اون قرآن نبوده انحراف عقیدتی، فکری و هیچ نکته‌ای که حرف از کاستی، نقص، فساد بزنه شما توی این قرآن پیدا نمی‌کنید.

توی سوره طه **"لا تَری فِیها "** می‌خواستم این رو نگم، توی سوره طه میگه زمین را ما یه جوری خلق کردیم **"لا تَری فِیها عِوَجاً"** توی زمین شما حتی اون کوه را که دارید می‌بینید پستی بلندی هست یا حالا دریا یا دره که فرورفتگی هست همه اینها باز بر اساس اون نظام هماهنگ هست. هیچ‌گونه کجی شما نه توی کوه می‌بینید نه توی اون دره می‌بینید یعنی اگر یه جایی بلندی هست یه جایی به همون اندازه فرورفتگی هست دره هست. خدا این زمین را با همین بالا بلندی تراز قرار داده، به خاطر ارتفاع و آب و هوا و اینها.

بعد از اون ور ممکنه سوال پیش بیاد، مگه نگفتیم عِوج با کسره نامحسوس هست، عَوج محسوس هست. پس این آیه چی میگه؟ عِوج را آورد توی ظاهر، کوه و دره و اینها. علامه میگه من عِوج را کلی می‌گیرم. چون کلی می‌گیره هم عَوج را شامل میشه هم عِوج را. نگفته کلی می‌گیرم به خاطر همین. از همون نکته‌های چیز هست.

سوال: آخه اینو دارند به روز قیامت نسبت میدن، میگن در روز قیامت اینگونه می‌بینی**"لا تَری فِیها عِوَجاً "**؟ پاسخ: نه؛ برمیگرده به ارض.

سوال: به ارض برمیگرده ولی میگن در روز قیامت ارض را اینطور نمی‌بینی نه در بستر دنیا؟ پاسخ: منظورم اینه همش محسوس هست، ظاهرش دیگه یعنی توی قیامت که همه چیز بهم می‌ریزه یا همین الان هم که قاعده‌ی زمین تراز هست، شما محسوس. مگر نمی‌گید کلمه عِوج نامحسوس هست پس چرا اینجا به شکل محسوس

آورده علامه میگن به خاطر این که عِوج کلی هست. اطلاق کلی بر محسوسات و نامحسوسات هست. نظر مجمع را آورده، نظر راغب را آورده نظر خودش را توی آیه اینجوری ریز پنهان کرده. (دقیقه ۸۵)

توی همین آیه اول مونديم، ان‌شاءالله بقیه‌ش بماند برای جلسه آینده. جلسه آینده کلاس‌مون شکل منظم‌تری داره ان‌شاءالله. اون بحث ورود به المیزان هم داشتیم سوره کهف را داریم با مباحث عرفان. عرفان مکتب نجف. ان‌شاءالله که این را در خدمت‌تون خواهیم بود.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين

سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾